

گپ و گفت با «داریوش اسدزاده»، بازیگر ۹۴ ساله کشورمان، با ۸۰ سال سابقه فعالیت هنری درباره ابعاد جالب سبک زندگی اش

## ۸۰ سال تلاش عاشقانه

است. اسدزاده، دانش آموخته دکترای هنر و معماری از دانشگاه تهران، بازنشسته وزارت دارایی، عضو هیئت مدیره سند بکای سینما، رئیس سابق انجمن بازیگران سینمای ایران و پنج دوره عضو داوران خانه سینمای ایران بوده است. از آن جا که احوال پرسی و تجلیل و قدردانی از چهره های علمی و هنری و ادبی موثر و ماندگار کشورمان، باید از ارکان سبک زندگی همه مان باشد، در اولین روزهای فصل زمستان، به سراغ این چهره محبوب و مردمی رفتیم تا به سهم خودمان، به هنرمندی با عمر هنری ۸۰ ساله، دست مرزاد و خسته نباشید بگوییم. ایشان هم به گرمی از ما استقبال کرد و با او همنشین شدیم تا از خودش، هنرش و زندگی اش بگویید و بشنویم.

آزاده بهرامی- داریوش اسدزاده، بازیگر سرشناس و پیش کسوت سینما و تلویزیون کشورمان، که بازی های دوست داشتنی اش در نقش های شیرین بیش از ۱۰۰ اثر سینمایی و تلویزیونی از جمله مجموعه های محبوبی مثل «خانه سبز» و «سمندون» از یادمان نمی رود، یک ماه قبل، اول آذر، جشن تولد ۹۴ سالگی اش را برگزار کرد. اسدزاده، حالا ۹۴ بهار و زمستان را پشت سر گذاشته است. ۹۴ سالی که فراز و نشیب بسیار داشته؛ از کارمندی اداره تارسیدن به آستانه مدیر کلی؛ از بازیگری آثار طنز و کمدی تا بازی در نقش های جدی و ترسناک؛ از زندگی در خارج از کشور تا زندگی در غربت کشور خودمان؛ از مطالعه و پژوهش تا تالیف کتابی با موضوع «تهران قدیم» که رو به پایان



عکس از علی تقوی

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه روزنامه خراسان

شنبه ۲ دی ۱۳۹۶

۴ ربیع الثانی ۱۴۳۹ • ۲۳ دسامبر ۲۰۱۷

۹۳۶

پوشش عجیب و گران قیمت آقای فوتبالیست دوباره جنجالی شد

### سوشا مکانی و شلوار دستمال سفره ای!

**مهین ساعدی**- این روزها دوباره «سوشا مکانی» که پیش از این، در پوشیدن لباس های عجیب و غریب، رکورددار بود، با پوشیدن شلوار و کفش های خاص دیگری، مرزهای متفاوت بودن را رد کرد! در روزهای اخیر، این بازیکن ۳۱ ساله فوتبال که هم اکنون در تیم «صنعت نفت آبادان» بازی می کند و بارها اسم اش را به خاطر حاشیه هایش شنیده ایم تا بازی های خوش، پستی در اینستاگرام متشهر کرد که در آن تصویری از خودش با پوشش متفاوت دیگری شامل شلوار، کفش و پیراهن عجیب اش به نمایش گذاشت و البته بلافاصله با واکنش های تمسخرآمیز دنبال کنندگانش روبه رو شد. به همین خاطر سوشا، در پست دیگری تصویری از شلوار ۱۲۰۰ دلاری اش در سایت «گوچی»، برند معروف لباس و عطر منتشر کرد تا خیال دنبال کنندگانش را راحت کند که آقای فوتبالیست جز لباس های مارک و گران قیمت بر تن نمی کند! و حال مخالفتش را بگیرد که این چیزی که مسخره اش می کنید، حاصل خلاقیت طراح گوچی است و البته نزدیک پنج میلیون تومان قیمت دارد. هرچند این اولین بار نیست که لباس پوشیدن سوشا مکانی، جنجالی و دردسرساز می شود. حتما آن کتی که با شلوارک ست کرده بود یا آن شلوار فاق بلندی که هیچ نشانی از خوش پوشی نداشت با شلوار زرد باب اسفنجی اش را فراموش نکرده اید. هرچند نوع پوشش و انتخاب لباس، مسئله ای شخصی و سلیقه ای است و هر کسی می تواند پوشش خود را البته با رعایت موازین و براساس ارزش های جامعه انتخاب کند، ولی برای فردی مثل مکانی که نامش پیشتر هم به واسطه این هنجارشکنی ها بر سر زبان ها افتاده بود و خواسته یا ناخواسته الگوی بسیاری از جوانان محسوب می شود، موضوع متفاوتی است. آقای فوتبالیست باید بداند به هر حال فوتبالیست ها زیر ذره بین هستند و شکل لباس پوشیدن شان برای مردم اهمیت دارد.

حس متفاوت تئاتر، آثار ماندگار، عشق به بازیگری

#### با وجود ۹۴ سال سن، هنوز پیشنهادهای کاری زیادی دارم

« از میان تئاتر و سینما و تلویزیون، کار در کدام برایتان لذت بخش تر است؟

تئاتر چیز دیگری است. در تئاتر نفست با نفس مردم عجین است. مردم تشویق ات می کنند و با تشویق هایشان به شما انرژی و قدرت می دهند. مگر یک بازیگر چه می خواهد؟ بازیگر سرمایه اش مردم و مخاطب است تا بتواند هنرش، احساسش و استعدادش را به مردم نشان دهد و با آن ها ارتباط برقرار کند و به آن ها محبت کند. همیشه گفته ام تئاتر چیز دیگری است و قابل قیاس با تلویزیون و سینما نیست. کسی که در تئاتر کار می کند، واقعا هنرمند است؛ چون واقعا هنر و مهارت می خواهد کسی روی صحنه برود و دقیق طولانی، تماشاچی را مجذوب و مسحور خود کند.

«فکرمی کنید با چقدر، بیشتر در دل مردم جا باز کردید؟

فیلم ها و سریال های زیادی بود که بازی کردم و محبوب شد، اما فکر می کنم با سریال «خانه سبز» و «سمندون» در خاطر مردم ماند.

« به نظر تان سینما و بازیگری در ایران، در طول این سال ها دستخوش چه تغییری انی شده؟

هر کار با حرفه ای، در طول زمان، برای خودش پستی و بلندی هایی دارد. این روزها شاهد هستیم که عده ای که نه سواد دارند، نه استعداد و توانایی، با پول آمدند و نقش خریدند و مسئولاتی که در راس نشسته اند، هیچ توجهی به این پدیده ندارند. با این اوصاف بازیگری این روزها تبدیل به آش شله قلمکاری شده که همه چیز در آن ریخته اند. بعضی وقت ها که برای دیدن فیلم به جشنواره ها دعوت می شوم، واقعا متاسف می شوم بابت بعضی فیلم هایی که این همه برایشان هزینه شده اما خوب درنیامد. بعضی از این فیلم ها آن قدر مرا عصبانی می کند، که وسط فیلم می خوابم تا ادامه اش را نبینم. بگذریم از این که در این بین، هنرپیشه های جوانی هم هستند که مستعدند و با عشق بازی می کنند.

« آخرین فیلمی که دیدید، چه بود؟

این روزها خیلی فرصت تماشای فیلم ندارم. آخرین فیلم هایی که دیدم «پنجاه کیلو آلبالو»، «نفس شیرین» و «یتیم خانه ایران» بود که خودم در آن ها بازی کرده بودم.

« این روزها پیشنهاد کاری دارید؟

با وجود ۹۴ سال سن، هنوز هم پیشنهادهای کاری زیادی دارم اما خودم قبول نمی کنم. باید استراحت کنم. اما گاهی در شرایطی قرار می گیرم که باید نقشی را بپذیرم.


کودکی، تهران قدیم، تغییر حال و هوای مردم

#### قدیم ها برای قرض گرفتن نیازی به ضامن نبود

« از کوچه و محله قدیمی تان بگویید.

تا پنج سالگی به دلیل شغل پدر در کرمانشاه زندگی می کردم. خانه مان در نزدیکی رودخانه قرار داشت. از ترس مادر و پدرم جرئت بیرون رفتن از خانه را نداشتم. پدرم نظامی بود و بسیار خشک و جدی. بعد از آن به تهران آمدم و در خیابان ری ساکن شدیم. در خانه ای با همان تصویری که از خانه های قدیم با معماری ویژه شان در لاله زار می نویسم، چون آن زمان نبودم، مجبورم به کتاب های ام، می بینم آن کوچه ها و بازار چه حالا قابل قیاس با خانه ها و بازارهای امروزی نیست. خانه فعلی ما آپارتمانی است. مثل خانه های قدیمی حیاط، دالان و حوض وسط ندارد. اگر کمی رفت و آمد شود، سروصدا باعث می شود صدای همسایه ها در بیاید، پس مهمانی بی مهمانی.

« هیچ وقت به محله قدیمی تان، خیابان ری، جایی که در آن بزرگ شدید، دوباره سرزدید؟

چند سال پیش دلم بدجوری هوای کودکی هایم را کرده بود و به خیابان ری رفتم. خیلی تغییر و کلی وسعت پیدا کرده و کل ساختمان ها عوض شده بود. از خانه قدیمی مان چیزی باقی نمانده بود. همه اش خیابان شده بود.

« شش سالگی، وقتی به تهران آمدید، این شهر چگونه بود؟

آن زمان دور تهران خندقی بود. تا قبل از آن، وقتی پدرم سر کار می رفت، از خانه خارج می شدم و با دوستانم برای بازی به سمت این خندق ها می رفتم. محله های سرآسیاب و سلیمانیه، می نویدم، می خندیدیم و از بوته های باغ ها، خیار می چیدیم و می خوردیم. ولی قبل از آن که پدر به خانه برگردد، به خانه باز می گشتم. همیشه از پدرم می ترسیدم و از او در هراس بودم.

« دلتان برای کودکی تان تنگ شده؟ برای چه چیزهای آن دوران؟

بله. دلم برای مردم آن روزها تنگ شده. چه مردم ساده و پاک داشتم. چک و سفته وجود نداشت، اگر کسی پولی قرض می خواست، ضامن نیاز نداشت. مردم به هم، ایمان و باور داشتند. باصفا و با محبت بودند و به هم احترام می گذاشتند. آن چنان زمانه تغییر کرده و محبت ها رنگ باخته که شاید باورتان نشود. دیگر از آن صداقت، وفا و محبت خبری نیست. مردم عوض شده اند. خیلی غم انگیز است اگر بگویم ۲۰ سالی است در این ساختمانی که الان ساکن ام زندگی می کنم و حتی همسایه طبقه بالایی ام را نمی شناسم؛ در صورتی که در قدیم تمام اهالی محله ام را می شناختم و با آن ها ساعت ها خوش و بش می کردم.

« اهل سفر و گردش هستید؟ کدام نقطه از ایران را برای سفر پیشنهاد می کنید؟

قبلا خیلی اهل سفر و گردش بودم، اما این روزها رمق راه رفتن ندارم. از نظرم همه جای ایران قشنگ است. شمال یک جذابیت و جنوب، جذابیت خاص خودش را دارد. قبل از انقلاب بارها برای اجرای تئاتر به جنوب کشور و به شهرهایی مانند آبادان و اهواز رفتم و زیبایی های این مناطق را به چشم دیده ام. اما مقصد مورد علاقه ام که همیشه به آن سفر می کردم، شمال کشور و تنکابن و رامسر است. قدم زدن در کنار دریا به من آرامش می داد و می دهد.

« در این تقریبا یک قرن زندگی، بزرگ ترین درسی که از روزگار گرفته اید، چه بوده؟

صبوری، خوشرویی و بالا بردن تحمل و طاقت در فراز و نشیب های زندگی. اما مهم ترین نکته، این است که همیشه شکر گزار خداوندی باشم که تا به حال مرا سلامت نگه داشته است. سلامتی، نعمت بسیار بزرگی است. باید قدر دانست.

درباره نگارش کتاب تهران قدیم، گشت و گذار در تاریخ پایتخت ایران و کار مداوم

#### انگیزه تلاشم، عشق و علاقه است

« از تحقیق و پژوهش گفتید؛ بالاخره کتاب «تهران قدیم» را که مشغول نوشتن اش بودید به اتمام رساندید؟

هنوز تمام نشده و مشغول نگارش هستم. علت هم تغییری است که مجبور می شوم روی متن اعمال کنم. بعضی وقت ها تا ساعت سه نیمه شب، مشغول نگارش کتابم هستم. وقتی دراز می کشم به موضوعی که نوشتم فکر می کنم، یک دفعه یادم می آید نکته ای از قلم افتاده است. صبح فردا دوباره شروع به نوشتن می کنم و با جابه جایی جملات، مجبور می شوم صفحه را از نو بنویسم. به طور مثال وقتی درباره خانه مخبرالدوله در لاله زار می نویسم، چون آن زمان نبودم، مجبورم به کتاب های تاریخی که راجع به این موضوع نوشته شده، مراجعه کنم و گاهی مجبور می شوم بیست کتاب بخوانم و کلی بررسی کنم تا ببینم ناصرالدین شاه چه کسانی را به باغ لاله زار آورده بود؟

« فکر می کنید نگارش «تهران قدیم» را کی به اتمام برسانید؟

درباره تهران قدیم، چندین نفر نوشته اند. تا الان تمام کتاب هایی را که در این زمینه نوشته شده، خوانده ام. بعضی غلو کرده اند و بعضی کم لطفی. وقتی قصد دارید یک کتاب بنویسید، باید چند کتاب هم ردیف آن را بخوانید و بررسی کنید. من درباره ۸۵ تا نود سال پیش، آن قدر که حافظه ام یاری می کند می نویسم. اما در جاهایی خودم نبودم و باید تحقیق کنم. برای همین نمی توانم زمان دقیق اتمام این کتاب را بگویم.

« پشت این همه تلاش، چه انگیزه ای است؟

خیلی ساده؛ همه این ها ناشی از علاقه و عشق است. و خدا را شکر می کنم که حافظه ام یاری می کند تا همچنان کار کنم.

عکس از چاه چم



از کودکی همیشه علاقه به مطالعه داشتم. آن زمان کتابی ترجمه نمی شد. مطالعه ام را با کتاب هایی مانند شیرویه، امیراسلان و حسین کرد شستری شروع کردم. بعد از این که به تئاتر رفتم، مجبور بودم از نوشته های خارجی و کتاب های ترجمه شده استفاده کنم. یواش یواش علاقه به کتاب خواندن باعث شد به سمت نویسندگی هدایت شوم و از آن جا که به قول معروف: «هر خواننده ای، بالاخره روزی نویسنده می شود.» من هم جزو همان خواننده هایی بودم که نویسنده شدم.

« براساس تجربه تان، برای گرایش کودکان و نوجوانان به سمت مطالعه و کتاب خوانی، چه شیوه ای پیشنهاد می دهید؟

تنها راهش انجام کارهایی است که آن ها را جذب دنیای کتاب کند. مثلا قصه های نادر شاه افشار و لشکر کشی به هند و فتحش را با نشان دادن تصاویر حیوانات، با عوض کردن صدا و تصویرسازی برای بچه ها تعریف کنیم. وقتی بچه ای جذب داستانی شد، این در ذهنش نقش می بندد و زمانی که سواد خواندن و نوشتن یاد گرفت، به دنبال همان داستان هایی می رود که خاطرات خردسالی اش با آن ها گره خورده است و آن را بیگیری می کند. همین تداوم، عادت به کتاب خوانی را شکل می دهد.

« تأثیرگذارترین کتاب هایی که خواندید، چه بوده؟

تمام کتاب ها برای من موثر بوده اند؛ هر کدام به نوعی. نمی توانم بگویم در ادبیات، حافظ بهتر است یا سعدی، مولانا تأثیرگذارتر است یا فردوسی؟ همه شان در حد اعلا هستند. راجع به تاریخ، نمی توانم بگویم کدام بخش تاریخ جذاب تر بوده. برای من همه کتاب ها، جالب و جذابند. و به نظرم یک هنرمند، باید یک برنامه منظم برای مطالعه داشته باشد؛ مانند پزشکی که هر شب مطالعه می کند تا به روز باشد و اطلاعاتش زیادترو عمیق تر شود.

#### یلتدا، خاطرات دست اول، مطالعه مستمر حافظه قوی و دقیق ام را مدیون مطالعه فراوان هستم

« به تازگی شب یلدا بود. حالا که نود و چهارمین پاییز را دیده اید، امسال مهمانی شب یلدای تان چگونه گذشت؟

باسنی که من دارم، نمی توانم در دورهمی های یلدا شرکت کنم. چون حال کشیدن این جسم را ندارم. معمولا شب یلدا را در خانه و در کنار همسرم می کنم.

« به طور معمول هنرمندان در چنین شب هایی به سراغ پیش کسوتان می روند و شب یلدا را در خانه های آن ها جشن می گیرند. شما چنین دورهمی را تجربه نکردهاید؟

حقیقت اش را بخوانید تا به حال چنین کاری برای من انجام نشده.

« کدام یک از خوردنی های سفره شب یلدا را بیشتر دوست دارید؟

راستش تمام خوردنی های شب یلدا را دوست دارم اما از همه بیشتر، آجیل. چون از خوردنی های مورد علاقه ام است. همیشه خوردن فندق، پسته، کشمش، نخودچی و بادام برایم لذت بخش بوده و هست.

« ظاهرا همه از همنشینی و هم صحبتی با شما لذت می برند، دلیل اش چیست؟

چون وقتی با خبرنگارانی یادوستان حرف می زنم، همیشه باعث تعجب و حیرتشان هستم. دلشلی هم این است که معمولا راجع به چیزهایی می گویم که هیچ کس یادش نیست و مربوط به دوره پدر بزرگ طرف است. و این به حافظه خوبی که دارم و این که کوچک ترین نکات را به یاد می آوردم، برمی گردد.

« با وجود کهولت سن، چطور حافظه تان این قدر قوی است؟

حافظه قوی و دقیق را مدیون مطالعه فراوان هستم. من همیشه در حال کتاب خواندن و تحقیق و پژوهش ام. از صبح که بیدار می شوم تا ۴ عصر، در کتابخانه ام هستم و کتاب می خوانم.

توصیه های داریوش اسدزاده برای علاقه مند کردن کودکان به مطالعه

#### ۳ هزار جلد کتاب دارم

« کتابخانه زبیبی دارید. چطور این همه کتاب جمع آوری کردید؟

حدود ۲ هزار جلد کتاب در کتابخانه منزلم دارم. از نگهداری و خواندن کتاب ها لذت می برم. سی سال پیش، زمانی که در آمریکا زندگی می کردم، کتابخانه غنی و پر و پیمانی داشتم که بیشتر کتاب هایش را دوستانم از فرانسه و انگلستان برایم فرستاده بودند. وقتی خواستم برگردم، به دلیل هزینه های سنگین باربری هواپیما نتوانستم کتاب هایم را با خودم به ایران بیاورم. نمی دانم چه بلایی سر کتاب هایم در آمریکا آمد. بعد از بازگشتم به ایران، مقداری کتاب در خانه خواهرم داشتم. آن ها را گرفتم و اولین کتاب های کتابخانه ام شکل گرفت. در طول سالیان دراز، هر کتاب جدیدی که در حوزه های موردعلاقه ام مثل تاریخ، هنر و ادبیات چاپ می شد، تهیه می کردم و بعد از خواندن، آن را در کتابخانه ام قرار می دادم. چند روز پیش آقای ایوبی، معاونت سینمایی وزارت ارشاد به دیدنم آمد و از این که می دید بازیگر و هنرپیشه ای این همه کتاب دارد، بسیار متعجب و شگفت زده شده بود.

« علاقه به کتاب و کتاب خوانی از چه زمانی در شما شکل گرفت؟

